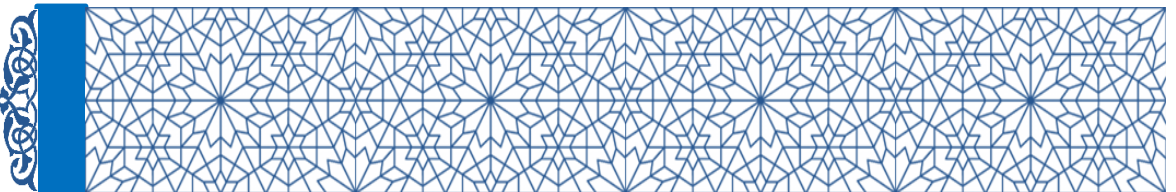


تبلیغ از دیدگاه آیت الله جوادی آملی «زید غره»

بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری اجلاس حوزه و تبلیغ ۷۸/۹/۴





بنده هم متقابلاً این عید پربرکت را که میلاد خاتم الاولیاء و اولیاء است به حضور خود آن حضرت و همه علاقه‌مندان و شما تبریک عرض می‌کنم و از نیت خیر شما هم سپاسگزارم که همت بلندی را داشته و دارید که برای بزرگداشت این شخصیت دینی (حجت الاسلام و المسلمین فلسفی) تلاش و کوشش می‌کنید، چند نکته را باید درباره تبلیغ و بزرگداشت مبلغین در نظر داشته باشیم:

اولاً رسالت رسمی انبیاء علیهم السلام تبلیغ است.

ثانیاً مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند و رسالت انبیاء نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

گروه اول؛ جمهور مردم (ناس)

گروه دوم؛ علماء و تحصیل کرده‌ها

گروه سوم؛ اوحادی علماء (اصحاب سرّ)

۱. برای توده مردم بهترین راه رهبری دین تبلیغ است.

۲. برای علماء، گذشته از تبلیغ، تعلیم است.

۳. برای اوحادی از علماء تبلیغ لازم، تعلیم لازم، ولی محور اصلی برای آنها تحقیق است.

یک محقق چون این مراحل را گذرانده، وقتش را صرف نمی‌کند که حرف عالم و مبلغ را گوش کند، بلکه به دنبال مطلب جدید است و ره آورد جدید فقط در تحقیق حاصل است، بنابراین رسالت انبیاء و اولیاء این سه محور است:

۱. رسالت تبلیغی داشتند، برای توده مردم.

۲. رسالت تعلیمی داشتند، برای خواص مردم

۳. رسالت تحقیقی داشتند، برای اصحاب سرّ

آن حدیث معروف حضرت علی علیه السلام که حضرت دست کمیل را می‌گیرد و از مسجد کوفه بیرون می‌رود و می‌فرماید: "یا کمیل انّ هذه القلوب اوعیه فخيرها اوعاها...." ناظر به بخش تحقیق است یعنی برای کمیل یک وقت اختصاصی می‌گذارند چون جزء محققین و از اصحاب سرّ آن حضرت است.

مطلب دیگر:



تبلیغ گرچه برای علماء ارزش علمی ندارد ولی ارزش عملی دارد. چه این که برای او حدی از آن‌ها ارزش علمی ندارد ولی ارزش عملی دارد. لذا تبلیغ که تذکره الهی است برای همه مردم نافع و سودمند است.

حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که به جبرئیل فرمودند: «عظنی» ناظر به همین معنا است. یعنی من را موعظه کن. البته نیاز انسان‌های کامل به موعظه برای دفع خطر است و احتیاج دیگران به تذکره برای رفع آن، چون انسان همیشه در معرض خطر است. خطر دو پهلوی انسان را تهدید می‌کند و خواسته‌های او را نیز تحدید خواهد کرد.

یکی دوست نادان و دیگری دشمن دانا یعنی نفس اماره که هم دوست نادان و هم دشمن دانا است زیرا دوستی جاهلانه و دشمنی زیرکانه دارد، لذا ما در تمام حالات محتاج نصیحتیم و سودآوری آن این است که هر جا متنبه بودیم، درست حرف زدیم، هیچ مشکلی نه برای خودمان، نه برای نظام‌مان و نه برای دولت‌مان، نه برای مملکت‌مان پیش نیامد و نمی‌آید و هر وقت خواستیم غافلانه حرف بزنیم آسیب دیدیم و می‌بینیم بنابراین ما در تمام حالات نیازمند تبلیغیم.

مطلب دیگر این که اگر کسی ادعای وراثت انبیاء را دارد که علماء وارث انبیاء هستند باید این رسالت‌های سه گانه را داشته باشد یعنی حوزه علمیه که وراثت انبیاء را به عهده گرفته است باید رسالت آنان را نیز به عهده بگیرد.

البته یک نفر بخواهد هر سه کار را بکند خیلی کم است به طوری که بتواند برای توده مردم حرف بزند و برای علماء درس بدهد و برای اصحاب سرّ اهل تحقیق باشد. بزرگانی مانند امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) لازم است، زیرا این‌ها برای هر سه گروه نافع بوده و هستند. اوحدی از علماء خدمت امام راحل (ره) می‌رفتند، استفاده می‌کردند و یا از میزان بهره‌مند می‌شدند، چنان که علماء و نیز نوده مردم هم استفاده می‌کردند و بهره می‌گیرند.

پس لااقل یکی از کارهای سه گانه را باید به عهده بگیریم و آن کار عموم همان تبلیغ است.

اگر خدای نکرده ما بر اثر این که درس خوانده‌ایم و مطالبی فرا گرفتیم بگویم شأن ما نیست که به

تبلیغ برویم اولین ضرری است که به نظام اسلامی رساندیم و کشورهایی که رهبری فکر جمهور را



طبقه متوسط از تحصیل کرده‌ها به عهده دارند، چه آسیبی که ندیده‌اند مثل پاکستان که ذاکرین تبلیغ را بر عهده دارند و عالمان ممتاز کمتر ارتباط تبلیغی با مردم را می‌پذیرند، البته مردم چون مسلمان هستند، هرگز تبلیغ را رها نمی‌کنند، یک عالم تحصیل کرده را دعوت می‌کنند و اگر او نشد شاگردش، اگر شاگردش نشد مداح را می‌برند. این ضعف ضریب فکری محصول «وهم» ماست، چند کلمه درس خوانده‌ایم، خیال می‌کنیم منبر رفتن کسر شأن ماست. اگر ما نرفتیم، شاگرد و اگر او نشد مداح محافل دینی را اداره می‌کند، ثمره تلخ چنین رهائی این است که حرف علما در پاکستان آن طور مؤثر نیست. حرف ذاکرین مؤثر است.

قسمت قابل توجهی از مساجد و حسینیه‌های برخی از شهرها را مداح‌ها اداره می‌کنند.

تعبیر قرآن کریم این است که انسان‌های این چنینی «مختال» اند، مختال یعنی انسان خیال زده (لایحب کل مختال فخور)، آدم مختال همان متخیل است و متخیل آن که در محدوده و هم و خیال کار می‌کند. اگر کسی بگوید تبلیغ برای من کوچک است، به بنده روضه‌خوان می‌گویند. چنین فردی مختال است و آخر عمر هم معلوم نیست چگونه بمیرد. این که برای مرحوم فلسفی همه ما احترام قائلیم و اشک ریختیم و او را فراموش نکرده‌ایم و فراموش نمی‌کنیم به برکت فهم صحیح اوست.

این فقید سعید تا آخرین لحظه، ارادتش به سید الشهداء را حفظ کرده و آن را فخر دانسته است. بعضی از طلبه‌ها همین که مقداری درس‌شان بالا رفت منبر را رها می‌کنند، پس در اثر ترک تبلیغ و انحراف جامعه خسارت خواهیم دید و آن وقت ناچاریم یا به تکفیر پردازیم یا به توهین یا غصه بخوریم که چرا مردم ما را رها کرده‌اند و به دنبال بی‌سواد هستند، نه! خودت خودت را رها کرده‌ای و مردم را به جای دیگر سوق داده‌ای! این مردم، مردم مسلمانی هستند، می‌خواستی آن‌ها را ترک نکنی، می‌خواستی این خیال برایت حاصل نشود، نگو شاگردم را برای تبلیغ فرستادم، بلکه خودت برو، نوبت شاگرد شما هم می‌رسد. بنابراین هر کس چوب خورد روی مختال بودن اوست و خیلی از مختال‌ها ممکن است بد عاقبت بمیرند، مگر با صرف تحصیل علم می‌توان خود را فارغ از وظیفه تبلیغ دانست. گر چه مستأکل به عمل که مذمت شد چنین تفسیر شده است: کسی که بدوت علم فتوا دهد «یفتی به غیر علم»، ولی کسی که بخواهد از راه درس خواندن نان درآورد کار او خیری ندارد و این دانش وراثت انبیاء نیست و خطر «ومنکم من بر دالی اړذل العمر...» او را تهدید می‌کند،



کم نبودند کسانی که در لباس روحانیت بودند و بد عاقبت مردند. بنابراین برای اینکه خطر پاکستان ایران را تهدید نکند و به این کشور سرایت نکند باید تبلیغ احکام و حکم دینی را اصل بدانیم، خودمان تبلیغ کنیم، دیگران را دعوت کنیم. از علما بخواهیم هر کدام به اندازه سن شان هفته‌ای یک جلسه یا دو جلسه تبلیغ را داشته باشند و حرمت منبر محفوظ باشد و بعد مداحی هم مداحی کند و الا خطر در پیش است.

مطلب بعدی این که باید ما حالا در تبلیغ نیازها و شبهات روز را بررسی کنیم و از راه دین‌داری مردم را تأمین کنیم. چون ایمان مهمترین سنگری است که فتح ناشدنی است. اصل انقلاب را دوران دفاع مقدس ۸ ساله را و تا الآن که بیست ساله است «ایمان» حفظ کرده است و چون ایمان متین و متقن در بسیاری از مردم، در صدر اسلام نبود تا انقلاب اسلامی در آغاز حیات پر برکت خود بیش از ده سال دوام نیاورد. «ارتد الناس بعد النبی» این خطر هست و این نه برای آن است که انقلاب کنونی مهم‌تر از انقلاب صدر اسلام است، بلکه مردم کنونی بهتر از مردم صدر اسلام‌اند و این مردم را علما ساختند. امام هم تلاش و کوشش کرد. بسیاری هم در این جا خون دادند، شهید شدند. وقتی تاریخ جنگ به دو هزارمین روز رسید، هزار روحانی قربانی شد و یک روز در میان یک روحانی شهید شد. این روحانیون آن عقیده دینی و مذهبی را داشتند، رفتند و شربت شهادت نوشیدند و مردم دیدند که این‌ها پیرو حضرت علی علیه السلام هستند که می‌فرمود من هر چه می‌گفتم پیشاپیش به آن عمل می‌کردم و با این وضع اسلام، انقلاب بوده و بیست سال طول کشید و ممکن است کسانی در زمان امام باشند و در زمان پیغمبر نبوده‌اند. امام حسین علیه السلام فرمودند: من اصحابی با وفاتر از اصحاب خودم ندیدم. در میان اصحاب پیغمبر منافقین هم بودند، چه این که عصر امام راحل مردم ایمان‌شان به مراتب بیشتر از عصر سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، کمتر بودند مثل «شهید فهمیده» که برای حفظ اسلام نارنجک به خود بست و به قصد انهدام تانک رفت یا مثل عزیزانی که در کوه‌های برف گیر کردستان آن قدر مقاومت کردند تا یخ زدند و از اسلام حمایت کردند. این معنا با تبلیغ علمی و عملی حاصل می‌شود. مهمترین شرطش این است که مردم را انداز کنیم. هدف فراگیری علوم حوزوی همان انداز است «فلولا نفر من کل فرقه...» درس خواندن، عالم شدن، مؤلف شدن، استاد شدن، چیز سختی



نیست، خیلی‌ها هستند که صاحب نظرند اما «لیتفقوها» یک هدف متوسط است. عمده «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم» است نه فرمود درس بخوانید تا مجتهد شوید یا مؤلف یا استاد، بلکه فرمود: فقیه شوید تا انداز کنید و انداز کار آسانی نیست. انداز یعنی از جهنم بترسانند، مگر مردم موعظه همه را گوش می‌کنند، مگر وعظ هر کسی اثر می‌کند، تا خود تبلیغ‌کننده از جهنم نترسد، نمی‌تواند جامعه را از جهنم بترساند. اگر همگان بدانند هر حرفی که می‌زنند در معاد باید جواب آن را دهند، کشور می‌شود بهشت، یک مبلغ الهی بد کسی را نمی‌خواهد، بد کسی را نمی‌گوید، سعی می‌کند اگر مؤمنی مشکلی دارد ستاری کند نه افشاگری. اگر امر به معروف است به خودش بگوید نه آن که گناه را علم کند، آن وقت مملکت می‌شود گلستان، اگر کسی مشکلی پیدا کرد، به او تذکر دهد، می‌فهمیم که برادرانه است، خودمان را اصلاح کنیم اما بدون این که به ما بگوید آن را علم کند اثر سوء دارد. عمده در تبلیغ انداز است. انداز هم کاری نیست که نصیب هر کسی بشود. بنابراین همان «حوزه و تهذیب» باید ادامه پیدا کند، یعنی همه ما به سمتی برویم که حرف ما، گفتار ما، کردار ما، در دیگران اثر کند تا انشاءالله بشود تبلیغ راستین اسلام.

نتیجه این که:

- ۱- هم از آقایان سپاسگزاری می‌کنیم که در بزرگداشت یادمان آن فقید سعید سعی وافر داشته و دارید.
- ۲- و هم این که تبلیغ یک اصلی است در کنار تعلیم و تحقیق برای همه، برای توده مردم نافع است. برای علما و اوحدی و خواص از علما نیز نافع است، به دلیل این که آن دشمن دانا و دوست نادان در دوران ما همیشه کمین کرده است و هرگز ما را رها نمی‌کند، این چنین نیست که اگر کسی از توده مردم بالا آمده و جزء علما شده است، دو خطر یاد شده را نداشته باشد یا از مرحله تعلیم گذشته و به مرحله تحقیق رسیده، از گزند دشمن درون مصون باشد، بالأخره دو خطر مذکور برای همه هست یک شمشیر دو دم، دوستی نادانانه و دشمنی آگاهانه.

امیدوارم خداوند به شما توفیق دهد و فقید سعید مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی را رحمت نماید و حوزه مقدسه به هدفش برسد و صاحبش باشد و امام راحل را غریق رحمتش نماید.

آمین و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته